

عباس سلیمی نمین در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

بنی‌صدر فکرمی‌کردبعثی‌هازمینه‌بازگشت‌اوبه‌قدرت‌هستند

داغ سال ۶۰ اتفاق نیفتاد ایشان به‌طور علنی به قضیه ورود نکردند. این مماشات امام با بنی‌صدر که گاهی تا زیرسوال بردن اصل جمهوری اسلامی جلو رفت را ناشی از چه چیزی می‌دانید؟

به زعم من امام آقای بنی‌صدر را ذاتاً آدم فاسدی نمی‌دانستند. اما نسبت به غرور، خودخواهی و اینکه مورد سوءاستفاده مجاهدین خلق قرار گرفته است آگاهی داشتند. لذا تلاش می‌کردند تا بنی‌صدر را متوجه غرب و مجاهدین خلق کنند، به همین جهت حتی دو روز قبل از اینکه بنی‌صدر از ایران فرار کند، امام به او گفته بود در ایران بمان و نگذار که با تو بازی کنند و به او توصیه کرده بود که به کار علمی بپردازد. یعنی امام از موضع رفت با بنی‌صدر برخورد کردند و پیش‌بینی‌شان هم درست درآمد؛ چراکه بعد از رای به عدم کفایت بنی‌صدر مجاهدین خلق به او گفتند ما ریاست‌جمهوری تو را قبول داریم و به او پیشنهاد دادند ادعای ریاست‌جمهوری خودش را در پاریس مطرح کند و مسعود رجوی نیز نخست‌وزیر بشود تا شورای ملی مقاومت تشکیل بدهند و اقدام به ساقط کردن حکومت ایران کنند.

در واقع مجاهدین همان‌طور که امام پیش‌بینی کرد بنی‌صدر را بازی دادند و بعد که به اهداف خود رسیدند بنی‌صدر را دور انداختند و بنی‌صدر کاملاً منزوی شد. این مطلب ثابت می‌کرد که امام نگاه بسیار عمیقی در این زمینه داشتند.

بنی‌صدر در پاریس اجازه داد مسعود رجوی در خانه خود او به‌عنوان نخست‌وزیر با طارِق عزیز ملاقات کند. یعنی بنی‌صدر با این اقدام خود رسماً مجوز پیوند خوردن نیروهای سازمان با عراق را صادر کرد و بعد این تعامل یک گام جلوتر می‌رود و بسترها برای رفتن نیروها به عراق فراهم می‌شود.

در این موارد بنی‌صدر عملاً همراهی می‌کند تا اینکه بتواند به ریاست‌جمهوری بازگردد و فکر می‌کند عراقی که در جنگ با ایران است می‌تواند زمینه بازگشت او به قدرت را فراهم کند. اما بعد چه اتفاقی افتاد؛ یک مقاله‌ای را در روزنامه انقلاب اسلامی چاپ کردند علیه طارِق عزیز و مسعود رجوی در نامه‌ای خطاب به بنی‌صدر نوشت چون علیه حاکمیت بغداد موضع گرفته‌ای اخراج می‌شوی.

خود بنی‌صدر این گونه بازنمایی می‌کند که ورود سازمان مجاهدین به پادگان اشرف در سال ۶۴ و همکاری با صدام باعث شد همکاری شورای ملی مقاومت با مجاهدین خلق قطع شود. این گزاره را آیا تایید می‌کنید؟

این دروغ محض است؛ چراکه بنی‌صدر در خاطراتش صراحتاً می‌نویسد که موضعی علیه مقامات عراق نداشته و با این ارتباط مخالف نبوده است و خود مجاهدین یک مقاله نوشتند، مسئولتش را به گردن من انداختند تا من را از آن تشکیلات بیرون کنند و بعد ضرب‌المثل «گنه کرد در بلخ آهنگری، به شوشتر زدند گردن مسگری» را به کار برد. بنی‌صدر می‌گوید که کس دیگری در روزنامه من مقاله‌ای علیه عراق چاپ می‌کند و بعد این گناه را به گردن من می‌اندازند و من را از تشکیلات بیرون می‌کنند. این توضیحات بنی‌صدر به این معناست که او هرگز نمی‌خواسته ارتباطش با عراق قطع شود و این را ناحق و ظلمی در حق خود می‌داند.

بنی‌صدر در خاطراتش می‌نویسد که خودش اجازه ملاقات رجوی با طارِق عزیز را داده است و همچنین زمانی که اخراجش می‌کنند می‌گوید آنها ظلم کردند در حق من و من را اخراج کردند. پس بنابر خاطرات آقای بنی‌صدر این قضیه تطبیق نمی‌کند. بنی‌صدر در این مقطع تصور می‌کرد می‌تواند رئیس‌جمهور مادام‌العمر ایران شود و اینها ضامن قدرت او خواهند بود، درحالی که مجاهدین وقتی از او استفاده کردند بنی‌صدر را فقط مزاحم خودشان می‌دانستند؛ چراکه بنی‌صدر با صدام پیوند خورده بود و موقعیت اینکه بتواند بین توده‌های مردم برود را نداشت. ضمن اینکه بنی‌صدر یک آدم مغرور، خودبزرگ‌بین و متوهمی بود که هیچ‌کس نمی‌توانست با او کار تشکیلاتی بکند. از این جهت او را حذف کردند.

این متوهم بودن در خود رجوی هم صادق است؟
مسعود رجوی درواقع یک رخ شیطانی داشت. او توانمندی‌های بالای تشکیلاتی داشت که اصلاً قابل‌مقایسه نیست با بنی‌صدر. بنی‌صدر دو نفر را هم نمی‌توانست اداره کند. او در پاریس یک نفر را هم نتوانسته بود کنار خودش داشته باشد. بنی‌صدر از دهه چهل که به خارج از کشور می‌رود تا ابتدای دهه ۵۰ کاملاً در پاریس منزوی است. بنی‌صدر نه توان تشکیلاتی داشت و نه برخلاف ادعای خودش توانمندی و اشرافی بر مسائل جنگ داشت.



سپاه نیز شد؟

آقای بنی‌صدر وقتی در جایگاه ریاست‌جمهوری قرار گرفت، شروع کرد به پیوند خوردن با جریانات و افرادی که با نظام زاویه داشتند. تصور آقای بنی‌صدر این بود که ۱۱ میلیون رای دارد و اگر با بعضی از جریانات دیگر پیوند بخورد، این ۱۱ میلیون رای افزایش خواهد یافت و به زعم خودش قادر خواهد بود قدرت مطلق در ایران بشود. ازجمله کسانی که بنی‌صدر با آنها پیوند خورده، امرای ارتشی‌هایی بود که دارای گرایش به غرب و دست‌آموز غرب بودند. در قضیه طیس آنچه مورد سوال قرار می‌گیرد این است که چرا بنی‌صدر چنین دستوری داده است؟ طبق اظهارات خود آمریکایی‌ها، آن‌ها کوپترهایی که آمریکایی‌ها در طیس به جا گذاشته بودند دارای نقشه‌هایی بود که اگر به دست نیروهای ایرانی می‌رسید خیلی از عوامل آمریکایی در ایران لو می‌رفتند، چراکه دستورالعمل‌هایی داشتند که در تهران آمدم با کجا تماس بگیریم و با چه نیروهایی در ارتباط باشیم، اینها همه در آن برنامه و نقشه وجود داشت. این اظهارات را آمریکایی‌ها اعلام کردند که برخی اسناد در هلی‌کوپترها باقی مانده است. بلافاصله برخی نظامیان مشاور بنی‌صدر از او خواستند این هلی‌کوپترها را از کار ببنداز یعنی کاری کند که آمریکایی‌ها نتوانند این هلی‌کوپترها را ببایند چون آمریکایی‌ها برنامه دارند که هلی‌کوپترها را از ایران خارج کنند. بنی‌صدر در خاطراتش می‌گوید به من پیشنهاد کردند ما دستور بدهیم چند فانتوم بلند شود و بال‌های (پره‌ها) هلی‌کوپتر را هدف بگیرند که نتوانند بلند شوند. بعد بنی‌صدر توضیح می‌دهد که من نمی‌دانستم اگر پره‌ها را بزنند خود هلی‌کوپتر هم منفجر می‌شود. این سخن آقای بنی‌صدر خیلی سخن قابل‌توجهی است چون قبلیش مدعی بود که من در زمینه نظامی بسیار خیره و ثنوری‌پرداز جنگ هستم. یعنی ادعایی که در زمینه جنگاوری و اشرافش بر مقوله نظامی مطرح می‌کند به کرات در آن ایام در رسانه‌ها چاپ شد. در ادامه نیز بنی‌صدر در خاطراتش می‌گوید من که کارشناس نبودم. این نکته را باید قابل‌توجه قرار دهم که یک آدم بسیار مبتدی و ساده‌عادی می‌تواند این را بقیهد که امکان ندارد از راه دور بتوان پره‌های هلی‌کوپتر را زد، بدون آنکه ترکش موشک‌ها به بدنه هلی‌کوپتر اصابت نکند و موجب انفجار نشود. در مساله هلی‌کوپترها قطعاً برخی افسرهای مرتبط با غرب که دستگیر شدند به بنی‌صدر حق داده بودند و بنی‌صدر هم چنین کاری را انجام داد که بسیار به زیان ملت ایران بود. بعد هم در مقام دفاع از خودش چنین حرف‌های بسیار پیش‌پاافتاده‌ای را مطرح کرد.

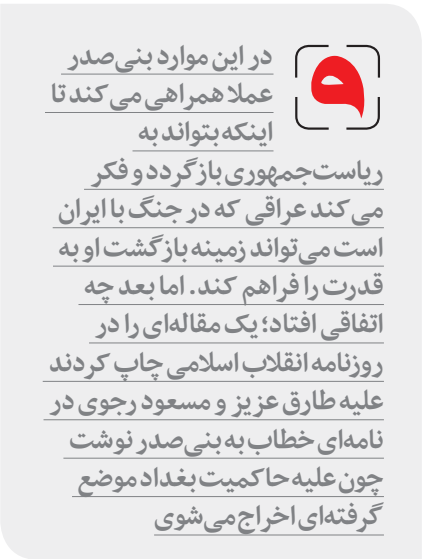
رجوی با اصل ولایت فقیه بوده است. آیا این را درست می‌دانید یا اینکه بازنمایی نیروهای انقلابی در ابتدای انقلاب به این شکل بوده است که بنی‌صدر هم یکی از مخالفان اصل ولایت فقیه بوده است؟

بنی‌صدر با این صراحتی که شما می‌گویید با اصل ولایت فقیه مخالفت نکرد و درواقع بسیار زیرکانه عمل کرد. او زیرکانه مسئولیت نمی‌پذیرفت تا یک کارنامه سفیدی داشته باشد و در عمل زیرسوال نرود به همین دلیل در دولت آقای بازرگان هم مسئولیت نپذیرفت.

البته بنی‌صدر منتقد جدی بازرگان هم بود، فکر نمی‌کنید این منتقد بودن باعث می‌شد تا در دولت بازرگان مسئولیت نپذیرد؟

بنی‌صدر برای اینکه نظر مردم را جلب کند در روزنامه انقلاب اسلامی نسبت به بازرگان به‌شدت موضع تندی داشت و خیلی تندتر از حزب جمهوری اسلامی با نهضت آزادی و دولت بازرگان مقابله داشت اما زمانی که رئیس‌جمهور شد هم با نهضت آزادی و هم با مجاهدین خلق پیوند خورد.

با توجه به اینکه در دهه‌های مختلف انقلاب ازجمله در یک دهه گذشته این مساله تکرار شده است، یک عبرت‌گیری تاریخی می‌توان از این غانله داشت و آن نحوه تعامل حضرت امام با بنی‌صدر است؛ چراکه امام انحرافات ایشان را می‌دانستند اما تا زمانی که بحث خروج مسلحانه و تاپستان



رجوی با اصل ولایت فقیه بوده است. آیا این را درست می‌دانید یا اینکه بازنمایی نیروهای انقلابی در ابتدای انقلاب به این شکل بوده است که بنی‌صدر هم یکی از مخالفان اصل ولایت فقیه بوده است؟

بنی‌صدر با این صراحتی که شما می‌گویید با اصل ولایت فقیه مخالفت نکرد و درواقع بسیار زیرکانه عمل کرد. او زیرکانه مسئولیت نمی‌پذیرفت تا یک کارنامه سفیدی داشته باشد و در عمل زیرسوال نرود به همین دلیل در دولت آقای بازرگان هم مسئولیت نپذیرفت.

البته بنی‌صدر منتقد جدی بازرگان هم بود، فکر نمی‌کنید این منتقد بودن باعث می‌شد تا در دولت بازرگان مسئولیت نپذیرد؟

بنی‌صدر برای اینکه نظر مردم را جلب کند در روزنامه انقلاب اسلامی نسبت به بازرگان به‌شدت موضع تندی داشت و خیلی تندتر از حزب جمهوری اسلامی با نهضت آزادی و دولت بازرگان مقابله داشت اما زمانی که رئیس‌جمهور شد هم با نهضت آزادی و هم با مجاهدین خلق پیوند خورد.

با توجه به واقعه طیس که مشکوک بود، عملکرد بنی‌صدر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به نظرتان بنی‌صدر در این واقعه دست داشتند که اقدام به بمباران هلی‌کوپترهای آمریکایی در طیس کردند. اتفاقی که موجب شهادت و بمباران نیروهای

نیز از ایشان دفاع می‌کردند.

کدام شخصیت‌ها؟ مشخصاً می‌توانید اسم ببرید؟
داماد امام، نماینده بنی‌صدر بود. نته‌ها ایشان بلکه سیداحمد خمینی، پسر امام هم بودند و خیلی از افراد دیگر.

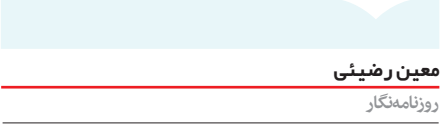
با توجه به اسنادی که در لانه جاسوسی از بنی‌صدر پیدا شد و موسوی خوئینی‌ها اجازه انتشار آنها را در آن زمان که هنوز بنی‌صدر رئیس‌جمهور نشده بود را ندادند، به نظر شما عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر برای ریاست‌جمهوری با آن اسناد قابل‌اثبات نبود؟

آنچنان اسنادی که نشان از وابستگی بنی‌صدر به آمریکا باشد در لانه جاسوسی به دست نیامد. فقط یک سندی به دست آمده بود که نشان می‌داد آمریکایی‌ها تلاش دارند بنی‌صدر را در خدمت خود بگیرند. زمانی که بنی‌صدر در پاریس جزء مشاوران امام بود، به‌عنوان یک شرکت تجاری با او تماس گرفته بودند که اگر به ما مشورت بدهید، ما هزار دلار به شما حقوق می‌دهیم. بنی‌صدر هرچند چنین پیشنهادی را می‌پذیرد اما تعامل به وقوع نمی‌پیوندد. یعنی بنی‌صدر در آن زمان درباره تحولات سیاسی ایران هرگز اطلاعات و مشورتی به این شرکت نمی‌دهد و در ازای آن هم پولی دریافت نمی‌کند. بعد هم بنی‌صدر با امام به ایران می‌آید. نکته مهم دیگری که در این زمینه حائزاهمیت است، این است که بنی‌صدر نمی‌دانست این شرکت وابسته به سازمان سیا است. بنی‌صدر واقعا فکر می‌کرد یک شرکت تجاری است که می‌خواهند از او مشورت و مشاوره بگیرند. بنابراین آن افراد نمی‌توانستند با اسناد لانه جاسوسی به صلاحیت یا عدم‌صلاحیت آقای بنی‌صدر پی ببرند.

در مستندی که اخیراً یکی از رسانه‌های خارج‌نشین با عنوان قطب‌زاده فرزند انقلاب منتشر کرد این رویکرد مشخص می‌شود که این رسانه‌ها نیز چنین گزاره‌ای درباره قطب‌زاده را سعی داشتند به اثبات برسانند که قطب‌زاده هم مدعی انقلاب بوده و چون انحراف انقلاب را دیده به سمت کودتا رفته است. آیا شما فکر می‌کنید این ویژگی درمورد بنی‌صدر هم صادق بوده است؟

بنی‌صدر فکر می‌کرد اگر به امام نزدیک شود می‌تواند به تدریج امام را کنار بزند و خودش شخصیت اصلی اداره‌کننده ایران شود و تحلیلش این بود که چون امام سن زیادی دارد و مدت زیادی تا پایان عمرش باقی نمانده او خودش می‌تواند زمام امور را در دست بگیرد.

یک نکته متناقض در اینجا وجود دارد و آن هم این است که بنی‌صدر جزء مخالفان گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی بوده است که آن زمان اعضای مجلس خبرگان درحال تدوین آن بوده‌اند. شاید یکی از دلایل مخالفان سرسخت بنی‌صدر در ابتدای انقلاب هم مخالفت امثال ایشان و مسعود



بهره‌گیری از انگیزه‌های نفسانی و قدرت‌طلبانه نیروهای داخلی یکی از ابزارهایی است که قدرت‌های استعمارگر در تلاش همیشگی‌شان برای دخالت در امور کشورها به آن تمسک می‌جویند. ایران به‌عنوان یکی از اهداف اصلی استعمار درطول تاریخ بارها با استفاده از این ابزار دچار آسیب شده است. اما اگر بخواهیم مهم‌ترین پرونده نفوذ در تاریخ جمهوری اسلامی را مورد رصد قرار دهیم، شاید بشود گفت مورد بااهمیت‌تر از پرونده بنی‌صدر را نتوانیم نام ببریم. فردی که در بحرانی‌ترین نقطه انقلاب یعنی همزمان با آغاز جنگ تحمیلی بر کرسی ریاست‌جمهوری نشست و همزمان سکان فرماندهی کل قوا را نیز به عهده گرفت. در دست گرفتن فرماندهی قوا در جنگ توسط فردی که بعدها دست دوستی به سمت دشمن ایران دراز می‌کند و با گذاشتن دست مسعود رجوی در دست طارِق عزیز، وزیر خارجه وقت حزب بعث اهرم هدایت ستون پنجم جنگ علیه ایران را به صدام می‌سپرد، خود به تنهایی برای درهم‌شکستن ایران در جنگ کافی بود. اتفاقی که هیچ‌وقت رخ نداد و می‌شود از آن به‌عنوان یک معجزه بزرگ یاد کرد.

شکل‌گیری اقبال عمومی نسبت به بنی‌صدر، تأیید صلاحیت او در انتخابات علی‌رغم پیداشدن اسناد مرتبط با جاسوسی او در سفارت آمریکا، نقش مخرب بنی‌صدر در جریان انهدام تجهیزات آمریکا در صحرای طیس، رای نمایندگان مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر و نهایتاً حضور او درجهبه‌مقابل ایران و همکاری با عراق در جنگ هر یک پرونده‌هایی است پر از ابهام که سوالات بدون جواب بسیاری را به اذهان متبادر می‌کند. در مصاحبه‌ای که با عباس سلیمی‌نمین، پژوهشگر و مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران داشته‌ایم به گوشه‌ای از این ابهامات پرداخته شده است. سلیمی‌نمین در این مصاحبه با تشریح فضای سیاسی وقت به دلایل تأیید صلاحیت بنی‌صدر اشاره می‌کند و به مواضع متناقض او درمورد حادثه طیس و همکاری‌اش با منافقین و حزب بعث می‌پردازد. او همچنین در این مصاحبه درمورد نوع نگاه و موضع امام نسبت به بنی‌صدر نیز صحبت می‌کند که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

۱۱۱

با اینکه فعالان دیگری نظیر شهید بهشتی از حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز هم در آن برهه بودند و بنی‌صدر و خانواده‌شان نیز قبل از انقلاب فعالیت خاصی نداشتند اما در ابتدای انقلاب به‌ویژه در انتخابات ریاست‌جمهوری چهره‌های زیادی از حامیان بنی‌صدر بودند و حتی حوزه علمیه قم با آیت‌الله پسندیده برادر امام هم از ایشان حمایت کردند. چگونه او توانسته بود این حمایت‌ها را به خود جلب کند؟

بنی‌صدر از سال ۵۱ در نجف به دیدار امام می‌رود و تلاش می‌کند خودش را به امام نزدیک کند. بعد از سال ۵۱ تا انقلاب بنی‌صدر از کسانی است که در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا فعالیت کرده و خودش را نزدیک می‌کند به نیروهای مسلمانی که در سراسر اروپا، اقیانوسیه، آسیا و سایر نقاط دنیا درحال فعالیت بودند. بنابراین بنی‌صدر با اینکه عضو جبهه ملی سوم بود و کاملاً در اروپا منزوی شده بود اما با آغاز نهضت اسلامی سعی می‌کند خود را به امام نزدیک کند. وقتی امام به پاریس می‌آید او به یکی از مشاوران جدی امام تبدیل می‌شود و در این جایگاه با خبرنگاران صحبت می‌کند. او حتی همچنین در بعضی از مصاحبه‌های امام به‌عنوان مترجم فعالیت می‌کند. صحبت‌های انگلیسی را آقای یزدی برای امام ترجمه می‌کرد و فرانسوی‌ها را یا قطب‌زاده یا بنی‌صدر ترجمه می‌کردند، بنابراین بنی‌صدر خودش را بسیار به امام نزدیک نشان می‌داد. البته تحلیل ما این است که او این گونه فکر می‌کرده است که امام عمری نخواهد داشت و بعدها کار به دست او خواهد افتاد. افرادی که در اروپا منزوی بودند فکر می‌کردند می‌توانند از امام استفاده کنند و بعد با کنار زدن امام خودشان حاکم شوند.

بین شخصیت‌های مختلف آیا فردی بود که نسبت به صلاحیت بنی‌صدر برای ریاست‌جمهوری تردیدی وارد کرده باشد؟

آن موقع بنی‌صدر مورد حمایت اقشار گسترده بود. اصلاً کسی نمی‌توانست او را ردصلاحیت کند. در آن ایام نه‌تنها کسی درباره صلاحیت بنی‌صدر بحث نداشت بلکه آنهایی هم که به بنی‌صدر ایراد داشتند، خیلی آشکارا این مساله را مطرح نمی‌کردند. خیلی از روحانیون و شخصیت‌های برجسته دینی در بیت امام